

## کهن‌نوشته‌هایی درباره ارتباط سعدی با خضر

جواد بشری \*

(دریافت: ۱۳۹۸/۶/۱۸ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۶)

### چکیده

درباره شخصیت پیچیده و پرابهام سعدی، برخی باورها و افسانه‌ها شکل گرفته است که بر اساس مدارک و منابع تاریخی، هسته شکل‌گیری برخی از آنها را می‌توان در لایه‌ای شناخته‌شده و خاص از تاریخ، ردیابی و آن را به زمانی مشخص محدود کرد. یکی از این باورها که دست‌کم از نیمه سده هشتم هجری یا اواخر این قرن رواج داشته، ماجرای دیدار سعدی با خضر است. در اسناد سده نهم، به کسب زلال معنوی از خضر برای سعدی نیز اشاره شده است. در این نوشتار، دو سند بسیار کهن در این باره عرضه می‌شود که نشان می‌دهد این باور به زمانی کهن‌تر، احتمالاً اواخر عهد حیات سعدی و یا در حالتی بدبینانه، اوایل سده هشتم هجری تعلق دارد. یکی از این اسناد، شعری از یکی از معاصران همام تبریزی است که در آن به اینکه سعدی «قطره‌ای از کام خضر» را مزیده، تصریح شده و این، کهن‌ترین مأخذ برای باور اخیر است.

واژه‌های کلیدی: سعدی، خضر، معنویت، همام تبریزی، کتابخانه مرعشی.

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).

## ۱. مقدمه

از دیرباز باورهای متعددی درباره شخصیت خضر شکل گرفته است (درباره شخصیت خود او و مضافاتی که برای او ساخته شده است، ر.ک: Franke, 2000: 8 - 174؛ مهدوی دامغانی، ۱۳۹۰: ۵۵۴ - ۵۵۹؛ ارسنجانی، ۱۳۹۴: ۳۸۹ - ۴۰۴؛ جعفری (قنواتی)، ۱۳۹۵: ۳۵ - ۴۲؛ Renard, 2003: 81 - 83. برای چکیده‌ای از مطالب کتاب Franke که به زبان آلمانی نوشته شده و پژوهشی فراگیر و جامع است، ر.ک: وحید، ۱۳۸۵: ۵۰) و بخش‌های مختلف زندگی طبقات گوناگون اجتماع از مشایخ، هنرمندان، ادیبان و مردمان عادی را تحت تأثیر قرار داده است (درباره برخی از این باورها، ر.ک: افشاری، ۱۳۹۰: ۵۶۲ - ۵۶۳؛ جعفری (قنواتی)، ۱۳۹۵: ۴۴ - ۶۲). یکی از این باورهای کهن، اکتساب هنر قدسی یا مهارتی خارق‌العاده از خضر برای برخی از وابستگان به معنویت و تصوف است که اثبات می‌کند که وی دانسته‌ها یا مهارت‌های خویش را از منبعی ماورائی و معنوی اخذ کرده است. درباره سعدی - که این گفتار به او اختصاص دارد - چنین اعتقادی از گذشته وجود داشته که او از زلال انعام و افضال خضر - که بر اساس برخی اعتقادات، خود از جاودانان و نوشندگان آب حیات بوده - سیراب شده است (جامی، ۱۳۷۰: ۵۹۸). درحقیقت، این ادعا کم‌وبیش از همان نوعی است که درباره تلقی (دریافت) حقایق معنوی برخی مشایخ متقدم از خضر مطرح بوده است (برای اکتساب معارف و حقایق از خضر برای حکیم ترمذی، ابوسعید ابوالخیر، روزبهان بقلی، مولانا جلال‌الدین، برخی مشایخ صوفیه مغرب، هند، ماوراءالنهر و مشایخ صوفیه ترک، ر.ک: ارسنجانی، ۱۳۹۴: ۳۹۱ - ۳۹۲. نیز ر.ک: Franke, 2000: 175 - 264؛ علی بن حسین واعظ کاشفی، ۱۳۵۶: ۶۳، ۱۱۹)؛ اما اینکه چرا سهم سعدی، به جای تلقی و اکتساب معارف تصوف، باید قدری از آب دهان تبرک‌شده خضر باشد، مطلب شایسته تأمل و درنگی است. به اعتقاد پردازندگان این باور، موهبت آب دهان خضر در ازای سقایی سعدی در بیابان‌های شام و بیت‌المقدس به او عطا شده است (ر.ک: همام تبریزی، ۱۳۷۰: ۱۷۹؛ «سعدی که مشک آب به گردن کشیده است»؛ جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۴۶۱؛ جامی، ۱۳۷۰: ۵۹۸؛ دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۵: ۳۵۰، پانویس ۵۶۵: «و دوازده سال سقایی کرده» که این عبارت تنها در دو دست‌نویس اثر یافت می‌شود؛ واعظ کاشفی،

۱۳۵۰: ۲۹۵؛ شفیع کدکنی، ۱۳۸۶: ۵۲۹ - ۵۳۱؛ کیخای فرزانه - وفایی، ۱۳۹۳: ۱۴۱ - ۱۴۳) و همین ارتباط با سقایت از یکسو و ارتباطاتی که شاعر با گروه‌های جوان‌مردان داشته، رفته‌رفته سبب شده است نام سعدی در سلسلهٔ سقایان از سلسله‌های فتوت و جوان‌مردی قرار گیرد («فتوت‌نامهٔ سقایان»، ۱۳۷۲: ۳۸۹۱). در رمزگشایی از این استعاره، چنین برداشت می‌شود که آب دهان خضر برای سعدی، به‌جای عمر جاودانه، به‌صورت سخن‌آوری و فصاحت و بلاغت بی‌مانند او (افشاری، ۱۳۹۰: ۵۶۱) و احتمالاً جاودانه‌شدن کلام شاعر، تعبیرشدنی است؛ مطلبی که برخی مورخان متقدم نیز به آن بیان و تصریح کرده‌اند: «تا به صحبت حضرت خضر<sup>(ع)</sup> مشرف شده از زلال افزالش سیراب گشت و بدان واسطه صیت فصاحت و بلاغتش از ایوان کیوان درگذشت» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۵۶۴).

البته، در اشعار و سروده‌های اصیل شاعر، سرنخی دال بر چنین ارتباطی وجود ندارد. شاید در مقام حدس و گمان، چنین به‌نظر بیاید که شکل‌گیری افسانه‌ها و باورهای کهن دربارهٔ سعدی، مربوط به بعد از درگذشت او و سال‌ها پس از زمانی است که او در اثر اسفار و طی طریق فراوان و دوری طولانی مدت از وطن، رفته‌رفته عناصری از یک شخصیت ویژه و تا حدی اسطوره‌ای را کسب کرده است. تاکنون اطلاع داشتیم که دست‌کم از اواخر سدهٔ هشتم هجری و یا شاید حتی نیمهٔ این قرن، به چنین باورهایی اشاره شده است. تاریخ این مدارک، نزدیک به نیمهٔ سدهٔ هشتم هجری و دقیقاً مطابق با زمان حدس و گمان‌های پیش‌گفته، یعنی با فاصله‌ای معقول از عهد حیات شاعر است؛ اما ظاهراً این باور، کهن‌تر از نیمهٔ سدهٔ هشتم و با استناد به اسناد تازه‌ای که به‌دست آمده، احتمالاً متعلق به روزگار حیات اوست. پیش از هر چیز، بازخوانی مدارک شناخته‌شدهٔ این موضوع، ضروری به‌نظر می‌رسد.

## ۲. پیشینهٔ پژوهش: بازخوانی باور ارتباط سعدی با خضر در منابع مشهور پیشین

در این بخش، به کهن‌ترین منابعی که تا پیش از این دربارهٔ ارتباط معنوی سعدی با خضر شناخته شده بود، به ترتیب قدمت، اشاره می‌شود:

۱-۲. جنید شیرازی در اواخر سده هشتم هجری در مزارنامه مشهور خود تصریح می‌کند که دیدار سعدی با خضر در نتیجه سقایی طولانی مدت در بیت المقدس و شام به وی عنایت شد. او از زلال افضال و انعام خضر برگرفت و پس از بازگشت به شیراز نیز، به آن واسطه بود که کراماتی یافت که امثال و اقرائش از آن بی بهره بودند. یک نمونه کرامتی که این تراجم‌نگار عالم برای سعدی ذکر کرده (ماجرای سعدی با امیر اصیل‌الدین عبدالله)، به اذعان وی، یکی از بسیار کراماتی است که درباره سعدی دهان به دهان ذکر می‌شده و نقل آن‌ها در هر جایی رواج داشته است. چنین است عین مطالب او و ترجمه فرزندش از نوشته عربی پدر: «و قیل کان یسقی الماء بیت المقدس و بلاد الشام مدّة مدیده حتی رأى الخضر علیه السلام و ارواه من زلال الإفضال و الإنعام» (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۴۶۱). «و می‌گویند که سقایی می‌کرد در بیت المقدس و در بلاد شام نیز مدتی مدید تا زمانی که خضر<sup>(ع)</sup> بدید و او را از زلال افضال بچشاند» (عیسی بن جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۴۷۷).

۲-۲. جامی در اواخر سده نهم هجری، برخی اطلاعات خود را درباره سعدی، احتمالاً از *سدا/الزار* و شاید برخی دیگر را از آثار خود سعدی و نیز اعتقادات عمومی شفاهی درباره او کسب کرده است. او درباره ارتباط سعدی با خضر می‌نویسد:  
و گفته‌اند که وی در بیت المقدس و بلاد شام مدتی مدید سقایی می‌کرد و آب به مردم می‌داد تا به خضر<sup>(ع)</sup> رسید و وی [سعدی] را از زلال انعام و افضال خود سیراب گردانید (جامی، ۱۳۷۰: ۵۹۸. نیز ر.ک: خواندمیر، ۱۳۸۰: ۵۶۴؛ رحم‌علی‌خان ایمان، ۱۳۸۶: ۳۲۲؛ میرسید حامدحسین، بی تا: ۲۱۱).

۳-۲. درباره امیر خسرو دهلوی، چنین باوری در برخی منابع ثبت شده است که به دیدار خضر نائل شد و آب دهان او را طلب کرد؛ ولی خضر آن دولت را مخصوص شیخ سعدی دانست. جامی در روایت خود درباره دهلوی چنین آورده است:

و به اشارت شیخ نظام‌الدین [اولیا] صحبت خضر را، علیه السلام، دریافته است و از وی التماس نموده که آب دهن مبارک خود در دهان وی کند. خضر<sup>(ع)</sup> فرموده که: این دولت را سعدی برد. خسرو با خاطر شکسته به خدمت شیخ نظام‌الدین آمده است و صورت حال بازنموده. شیخ نظام‌الدین آب دهان خود در دهان وی انداخته

است و برکات آن [یعنی قدرت سخنوری] ظاهر شده، چنانکه نود و نه کتاب تصنیف کرده است (جامی، ۱۳۷۰: ۶۰۷. نیز ر.ک: لعلی بدخشی، ۱۳۷۶: ۵۴۱).

۲-۴. آنچه به‌عنوان یک اطلاع افزوده در کتاب لعلی بدخشی ذیل مدخل امیرخسرو دهلوی (مذکور در سطور بالا) آمده است، حاوی یک توضیح اضافه نیز هست که به ارتباط سعدی با خضر و زمان وقوع آن بازمی‌گردد. لعلی - که کتاب خویش را در اوایل سدهٔ یازدهم هجری نگاشته است - در ادامهٔ ماجرای آرزوی امیرخسرو برای دریافتن آب دهان خضر و پاسخ ناامیدکنندهٔ خضر به او، خود چنین توضیحی را دربارهٔ سعدی می‌آورد: «و می‌گویند [این دولت و سعادت]، شیخ سعدی را در ایام جوانی دریافت و به آن افتخار می‌کرده» (همان، ۵۴۱).

### ۳. چند اطلاع کهن نزدیک به عهد حیات سعدی دربارهٔ این باور

۱-۳. اخیراً دست‌نویس بسیار کهنی از دیوان همای تبریزی در کتابخانهٔ آیه‌الله مرعشی (قم) به شمارهٔ ۱۶۵۰۹ به ثبت رسیده است که قدیم‌ترین نسخهٔ موجود از این دیوان به-شمار می‌رود (مرعشی، ۱۳۹۲: ۳۲ - ۳۳). کتابت این دست‌نویس را علیشاه بن احمدشاه بن علی صائغ اصفهانی در تاریخ دوشنبه ۲۱ صفر ۷۳۹ ق به پایان برده (همای تبریزی، ۷۳۹ ق: ۱۰۹ ب؛ حیدری یساولی، ۱۳۹۶: ۱۳۸، ۱۸۳ که در صفحهٔ اخیر، با اشکال حروف‌چینی، به‌صورت «الضائع» به‌جای «الصائع» آمده است که لازم است اصلاح شود. این لقب را در این منبع نیز باید اصلاح کرد: عتیقی، ۱۳۸۸: نه - مقدمه) و او همان کسی است که نسخهٔ کهن «دیوان عتیقی» را نیز کتابت کرده است (عتیقی، ۱۳۸۸: ۷۸۹؛ حیدری یساولی، ۱۳۹۶: ۱۳۸). این دست‌نویس، علاوه بر اهمیتی که به واسطهٔ قدمت و اصالت و ویژهٔ خود در متن‌شناسی سروده‌های همای دارد، حاوی اشعار دیگری نیز از سراینده‌گان هم‌روزگار شاعر است که از این نظر، به آن توجه شده است (رحیم‌پور، ۱۳۹۵: ۵۹۲ - ۵۹۵).

شعری در برگ عنوان این دست‌نویس و به همان خط مورخ ۷۳۹ ق، از سراینده‌ای به نام «سیف حدادی» آمده است که به این موضوع ارتباط دارد:

هر که خواند سخن از دفتر و دیوان همای / تحفه از فاتحه آرد به تن و جان همای //  
دوش می‌گفت یکی سعدی ازو به باشد / که سخن چیدی ازو طبع سخن‌دان همای //

گفتمش هرزه مگو عقل چنین نپسندد/ مگر ای سفله! نه ای بهره‌ور از خان [ظ:  
خوان] همام؟! یافت سعدی به سخن قطره‌ای از کام خضر/ خود خضر یافت ز  
سرچشمه حیوان همام (همام تبریزی، ۷۳۹ ق: ۱ الف. نیز ر.ک: حیدری یساولی،  
۱۳۹۶: ۱۳۸ که لازم است مصراع‌ها از نظر فنی درست چیده شود).<sup>۱</sup>

این ابیات نشان می‌دهد که افسانه‌ای که طی آن سعدی سخنوری و شیرین‌کلامی  
خویش را از آب دهان خضر به تبرک اخذ کرده است، قدمتی نزدیک به عهد حیات او  
دارد. دربارهٔ سیف حدادی نیز اگرچه تاکنون اطلاع موثقی به دست نیامده است، قطعاً از  
سرایندگان پیش از ۷۳۹ ق (تاریخ کتابت دست‌نویس) و شاید حتی از معاصران یا شاید  
میردان همام تبریزی (۷۱۴ ق) باشد.

۳ - ۲. مؤید اشاره به این باور را در شعر سیف فرغانی، سرایندهٔ هم‌روزگار سعدی  
نیز می‌توان دید که این بیت او در حق سعدی، احتمالاً تاکنون از این منظر مورد توجه  
نبوده است: «ز شعر تر همه پر کرد خوان درویشی / ادام از آب دهن یافت خشک‌نانه  
تو» (سیف فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۱۶). در کنار اسناد پیشین و دو مدرک کهن تازه  
به دست آمده (بخش ۳ - ۱ و ۳ - ۳)، این بیت سیف فرغانی - که تا این لحظه می‌تواند  
کهن‌ترین سند مربوط به ارتباط سعدی با خضر در نظر گرفته شود - قدمت این باور را  
به عهد حیات سعدی می‌رساند؛ اما اگر به سبب نبود اشارهٔ مستقیم و صریح در این  
بیت به شخصیت خضر، آن را از مستندات مربوط به این بررسی خارج کنیم، شعر  
شاعر معاصر همام تبریزی (بخش ۳ - ۱)، کهن‌ترین مأخذی خواهد بود که اینک در  
این باره در اختیار داریم.

۳ - ۳. منبع آخر، اگرچه به کسب موهبت آب دهان خضر ارتباطی ندارد، حاوی  
اشاره‌ای کلی به کسب فیض سعدی از محضر اوست. این مدرک که در آن سخن از  
بهره‌مندی چهل‌سالهٔ سعدی از «خضر وقت» خویش است، در واقع، بندی از مسدسی  
منقبتی، سرودهٔ شاعری متخلص به «حسن» است که در طبع غیرانتقادی دیوان حسن  
کاشی به نام وی چاپ شده و روشن نیست که آیا می‌تواند از حسن کاشی مشهور  
(زنده در ۷۳۸ ق) باشد یا نه. باری، در این شعر، آمده است: «گرچه سعدی به مدت چل  
سال / یافت از خضر وقت خویش وصال // این گدا از امام خوب خصال / هر نفس  
یافت صد محیط زلال // بازگو تا همی‌نگردی لال / کالسلام ای امیر کلّ امیر» (حسن

کاشی، ۱۳۸۸: ۱۸۵). همچنین، شعر مزبور در یک سفینه شیعی متعلق به سده دهم یا یازدهم هجری که به شماره ۳۵۲۸ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود، بدون عنوان و اشاره به نام سراینده، نقل شده است (سفینه شیعی، سده ۱۰ - ۱۱ق: ۲۵۹، با تفاوت در مصراع سوم بند: زین گدا زان امام فرخ‌فال). هم به صورتی که در این سفینه ثبت است و هم در ضبط دیوان چاپی. البته بند آخر تخلص شاعر دارد: «تا حسن پرتو لقای تو دید / رخت هستی ازین جهان برچید...» (همان، ۲۵۹؛ حسن کاشی، ۱۳۸۸: ۱۸۵). گفتنی است تاریخ ۸۴۴ق مربوط به چند ورق غیرمرتبط با اوراق اصلی این دست‌نویس است و فقط در کنار اوراق این «سفینه شیعی» صحافی شده است و این دو بخش هیچ ارتباط ساختاری با یکدیگر ندارند (افشین وفایی، ۱۳۹۵: ۱۷۲ - ۱۷۴). امید است با عرضه چاپ انتقادی و علمی این دیوان وضعیت این شعر و اصالت آن روشن شود تا در این باره نیز بتوان با قطعیت بیشتری سخن گفت.

#### ۴. نتیجه

آنچه در کتاب‌های تذکره و منابع تاریخی درباره‌ی ارتباط سعدی با خضر آمده، بسیار مبهم است. قدمت اعتقاد به این باور نیز تا پیش از این چندان کهن نبود و به حوالی نیمه سده هشتم (اگر داستان امیرخسرو را که خود مأخذ چندان کهنی ندارد بپذیریم) یا حتی اواخر این سده (بر اساس گزارش جنید شیرازی) بازمی‌گشت. اسناد جدیدی که در این باره از خلال یک منبع خطی کهن (دست‌نویس دیوان همای تبریزی، مورخ ۷۳۹ق، دارای شعری از یکی از معاصران یا مریدان همای)، یک بیت در دیوان سیف فرغانی، سراینده هم‌روزگار سعدی، دارای اشاره‌ای ضمنی به ماجرای «آب دهان» (احتمالاً آب دهان تبرکی خضر) و اشاره‌ای از احتمالاً حسن کاشی درباره‌ی ارتباط سعدی با «خضر وقت خویش» به دست آمده است، همگی زمان این ماجرا را به عهد حیات سعدی نزدیک و نزدیک‌تر می‌کند. اگر گفته‌ی لعلی بدخشی صحت داشته باشد، سعدی خود این ماجرا را نقل و به‌عنوان کرامتی برای خویش بیان می‌کرده است؛ اما اگر به مطلب منبع پیش‌گفته اعتماد نداشته باشیم، باید داستان ارتباط سعدی با خضر و مزیدن آب دهان او را باوری به‌شمار آوریم که از اواخر سده هفتم یا درنهایت، اوایل سده هشتم هجری

شهرت داشته است. با کنار زدن لایه استعاری این اندیشه، می‌توان حدس زد که این باور از ابتدا به این قصد ساخته شده که نشان دهد شیخ اجل قوه شاعری را از طریقی اعجازگونه و فراعادی کسب کرده است و مهارتی که چنین به‌دست آمده باشد؛ چون عمر خضر در باورهای عمومی، جاودانه است.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. درگیری درونی‌ای که شاید همام تبریزی برای دستیابی به جایگاه رفیع هنری سعدی احساس می‌کرده است، از منابع متعدد اثبات می‌شود. یکی از این منابع، اشعار بسیاری است که او در پیروی از برخی سروده‌های موفق سعدی پرداخته و از ادوار نزدیک به عهد حیات او، این اشعار در کنار هم - که خود همین توالی، منعکس‌کننده این رقابت است - نسخه‌برداری و کتابت می‌شده است. برای نمونه، می‌توان از خود دست‌نویس کهن مرعشی مورخ ۷۳۹ ق از دیوان همام یاد کرد که شاید قدیم‌ترین جایی باشد که مطلع سروده‌های زیادی از سعدی و همام را با عنوان «شیخ سعدی فرماید» و «جواب [شعر همام]» در کنار هم کتابت کرده است (همام تبریزی، ۷۳۹ ق: ۱۰۵ اب - ۱۰۷ ب). همچنین، در جنگ سده هشتمی کتابخانه لالا اسماعیل - که منبع بسیار مشهوری در پژوهش‌های شعرشناسی است - اشعار سعدی و همام در بخشی با عنوان «المعارضات بین غزلیات الشیخ سعدی و مولانا همام‌الدین طاب تراهما» در کنار یکدیگر کتابت شده است (گوبنده تبریزی، ۷۴۲ ق: ۸۷ ب - ۱۱۲ الف). همین شعر «سیف حدادی»، سراینده‌ای نزدیک به عهد همام که در این پژوهش از آن یاد شد، در برتری دادن همام بر سعدی، حاکی از وجود چنین رقابتی است. جالب اینجاست که شاعران شیرازی نیز در این باب ساکت نمانده و سعدی را برتر دانسته‌اند (جاجرمی، ۱۳۵۰: ۱۰۸۲، شعر «ابن‌زنگی شیرازی»: «نه آگهست همانا همام تبریزی/ که شاه ملک سخن سعدیست شیرازی»). برخی رویدادهای حکومتی نیز به این رقابت دامن می‌زده است. بر اساس اطلاعات دست‌نویس کهن، دیوان همام در کتابخانه مرعشی، روزی «در حضرت او [=غازان‌خان] شخصی این غزل سعدی را به آوازی حزین بخواند، او را عظیم خوش آمد: اینان مگر ز رحمت محض آفریده‌اند/ کآرام جان و انس دل و نور دیده‌اند. اشارت فرمود که پیش مولانا همام‌الدین رو و بگو تا همچنین، غزلی از بهر من بگوید. بر موجب اشارت او، این غزل بگفت: این‌ها که آرزوی دل و نور دیده‌اند/ تنشان مگر ز جان لطیف آفریده‌اند» (همام تبریزی، ۷۳۹ ق: ۶ الف؛ حیدری یساولی، ۱۳۹۶: ۱۴۹). هنگامی که در این باره به گنجینه افسانه‌ها و داستان‌های عامیانه مراجعه می‌کنیم، با داستان سعدی و همام در حمام روبه‌رو می‌شویم که خود از حقیقتی در رقابت‌اندیشی همام نسبت به سعدی پرده برمی‌دارد (ر.ک: ذوالفقاری، ۱۳۹۷: ۲۴۷ - ۲۵۰). برای



کهن‌نوشته‌هایی دربارهٔ ارتباط سعدی با خضر \_\_\_\_\_ جواد بشری

مآخذی دیگر این داستان، ر.ک: دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۵: ۳۵۴ - ۳۵۶؛ محرمی، بی‌تا: ۸۶ ب - ۸۷ ب).

### منابع

- ارسنجان‌ی، حمیرا (۱۳۹۴). «خضر در ادبیات فارسی و عرفان اسلامی». *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. ج ۲۲. صص ۳۸۹ - ۴۰۵.
- افشاری، مهران (۱۳۹۰). «خضر در ادبیات فارسی، خضر در فرهنگ عامهٔ ایران». *دانشنامهٔ جهان اسلام*. زیر نظر غلامعلی حداد عادل. تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی. ج ۱۵. صص ۵۶۰ - ۵۶۴.
- افشین وفاپی، محمد (۱۳۹۵). «در حاشیهٔ ایران‌شناسی ۴». *بخارا*. س ۱۸. ش ۱۱۴. صص ۱۷۰ - ۱۸۵.
- جاجرمی، محمد بن بدر (۱۳۵۰). *مونس‌الاحرار فی دقائق‌الاشعار*. به اهتمام میرصالح طیبی. ج ۲. تهران: انجمن آثار ملی.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان (۱۳۷۰). *نفحات‌الانس من حضرات‌القدس*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمود عابدی. تهران: اطلاعات.
- جعفری (قنواتی)، محمد (۱۳۹۵). «خضر». *دانشنامهٔ فرهنگ مردم ایران*. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. ویراستاران علمی: اصغر کریمی و محمد جعفری قنواتی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. ج ۴. صص ۳۵ - ۶۴.
- جنید شیرازی، معین‌الدین ابوالقاسم (۱۳۲۸). *شَدُّ الأزار فی حَظِّ الأوزار عن زُوَّار المزار*. به تصحیح و تحشیهٔ علامه محمد قزوینی و عباس اقبال. تهران: چاپخانهٔ مجلس [چاپ افست: نوید، ۱۳۶۶].
- حسن کاشی، کمال‌الدین بن محمود (۱۳۸۸). *دیوان*. به کوشش سیدعباس رستاخیز. با مقدمهٔ حسن عاطفی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- حیدری یساولی، علی (۱۳۹۶). «دست‌نویسی کهن از دیوان همام‌الدین تبریزی (ابیات و نکات نویافته)». *میراث شهاب*. س ۲۳. ش ۳ - ۴ (پیاپی ۹۰). صص ۱۳۵ - ۱۸۴.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب‌السیر*. زیر نظر محمد دبیرسیاقی. ج ۴. ۲. تهران: خیام.

- دولتشاه سمرقندی (۱۳۸۵). *تذکره الشعراء*. مقدمه، تصحیح و توضیح: فاطمه علاقه. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۷). *از گلستان من ببر ورقی*. هفت گفتار در آثار سعدی. تهران: خاموش.
- رحم‌علی‌خان ایمان (۱۳۸۶). *منتخب اللطایف*. تصحیح و توضیح: حسین علیزاده و مهدی علیزاده. تهران: طهوری.
- رحیم‌پور، مهدی (۱۳۹۵). «مرثیه‌هایی برای همام تبریزی». *پیر گلرنگ، یادنامه استاد فقید رشید عیوضی*. به اهتمام محمد طاهری خسروشاهی. قم: ادبیات. صص ۵۸۹-۵۹۵.
- *سفیئه شیعی (سده ۱۰-۱۱ق)*. دست‌نویس ۳۵۲۸. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (با تاریخ ۸۴۴ ق در انتهای دست‌نویس مربوط به اوراقی مجزا).
- سیف فرغانی (۱۳۶۴). *دیوان*. با تصحیح و مقدمه ذبیح‌الله صفا. چ ۲. تهران: فردوسی.
- شفیعی کدکنی (۱۳۸۶). *قلندریه در تاریخ*. دگردیسی‌های یک ایدئولوژی. چ ۱. تهران: سخن.
- عتیقی، جلال‌الدین (۱۳۸۸). *دیوان*. چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه فاتح استانبول. تاریخ کتابت ۷۴۳ ق. به کوشش نصرالله پورجوادی و سعید کریمی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- علی بن حسین واعظ کاشفی، فخرالدین (۱۳۵۶). *رشحات عین‌الحیات*. با مقدمه و تصحیحات و حواشی و تعلیقات علی اصغر معینیان. بنیاد نیکوکاری نوریانی. چ ۲.
- عیسی بن جنید شیرازی (۱۳۶۴). *تذکره هزار مزار (ترجمه شدالآزار - مزارات شیراز) / ملتسم الاحباء*. به تصحیح و تحشیه نورانی وصال. شیراز: کتابخانه احمدی.
- «فتوت‌نامه سقایان» (۱۳۷۲). [بدون نام مؤلف]، تصحیح ایرج افشار. *نام‌واره محمود افشار*. گردآورنده: ایرج افشار با همکاری کریم اصفهانیان. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار. ج ۷. صص ۳۸۸۷-۳۸۹۴.
- کیخای فرزانه، احمدرضا و علی وفایی (۱۳۹۳). «اندیشه‌های ملامتی و فتیانی سعدی در غزلیات». *متن‌پژوهی ادبی*. س ۱۸. ش ۵۹. صص ۱۲۳-۱۴۷.
- گوینده تبریزی، حاجی محمد (۷۴۲ ق). *جنگ*. نسخه خطی کتابخانه لالا اسماعیل (استانبول). ش ۴۸۷.
- لعلی بدخشی، لعل بیگ (۱۳۷۶). *ثمرات‌القدس من شجرات‌الانس*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات سیدکمال حاج سیدجوادی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

کهن‌نوشته‌هایی دربارهٔ ارتباط سعدی با خضر \_\_\_\_\_ جواد بشری

- محرمی، احمد بن محمد (بی‌تا). *مجمع‌اللطایف*، مجموعهٔ خطی کتابخانهٔ اسعد افندی (استانبول). ش ۱۷۵۵. کتابت‌شده احتمالاً در سدهٔ یازدهم هجری. برگ‌های ۸۵ ب - ۱۰۱ الف.

- مرعشی نجفی، سید محمود، با همکاری میرمحمود موسوی (۱۳۹۲). *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ بزرگ حضرت آیه‌الله‌العظمی مرعشی نجفی*. قم: کتابخانهٔ بزرگ حضرت آیه‌الله‌العظمی مرعشی نجفی. ج ۴۲.

- مهدوی دامغانی، احمد (۱۳۹۰). «خضر در فرهنگ و عرفان اسلامی»، *دانشنامهٔ جهان اسلام*. زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی. ج ۱۵. صص ۵۵۴ - ۵۶۰.  
- میر سید حامد حسین موسوی نیشابوری هندی (بی‌تا). *عقبات‌الانوار فی إمامه الأئمه الأطهار*. قم: مدرسهٔ الإمام المهدی. ج ۵. قسم‌السند (ج ۱۴ پیاپی).

- واعظ کاشفی، مولانا حسین سبزواری (۱۳۵۰). *فتوت‌نامهٔ سلطانی*. به‌اهتمام محمد جعفر محجوب. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- وحید، انیس (۱۳۸۵). «کتاب ملاقات با خضر». *هفته‌نامهٔ رودکی*. ش ۴. ص ۵۰.

- همام تبریزی (۱۳۷۰). *دیوان*. به تصحیح رشید عیوضی. چ ۲. تهران: صدوق.

- \_\_\_\_\_ (۷۳۹ ق). *دیوان*. دستنویس کتابخانهٔ مرعشی. ش ۱۶۵۰۹. به خط علیشاه بن احمدشاه بن علی صائغ اصفهانی. مورخ دوشنبه ۲۱ صفر ۷۳۹ ق.

- Franke, P. (2000). *Begegnung mit Khidr: Quellenstudien zum Imaginären im traditionellen Islam*. Beirut, Beirut Texts and Studies. Bd. 79. in commission bei Franz Steiner verlag Stuttgart.

- Renard, J. (2003). "Khadir/ Khidr", *Encyclopaedia of the Quran*. ed. by: Jane Dammen McAuliffe. Leiden- Boston, Brill, vol. 3. pp. 81- 84.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## Some Old Documents on Sa'di's Relationship with Khidr

Javad Bashari<sup>1</sup> \*

1. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Tehran University.

Received: 09/09/2019

Accepted: 27/11/2019

### Abstract

There are certain ideas about the complex personality of Sa'di, most of which could be traced back to a particular historical time and place. One of these beliefs, which was common since the middle or late 8<sup>th</sup> century (A.H) is the meeting of Sa'di and Khidr. In the 9<sup>th</sup> century documents, Sa'di is said to receive some spiritual teaching from Khidr. However, there are two older documents suggesting that this belief goes further back to the last years of Sa'di's life or possibly the early 8<sup>th</sup> century. One of the documents is written by a contemporary writer of Homam-e-Tabrizi indicating that Khidr gave Sa'di the secret of immortality.

**Keywords:** Sa'di, Khidr, Spirituality, Homam-e Tabrizi, Mar'ashi Library.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

---

\*Corresponding Author's E-mail: j.bashary@ut.ac.ir